

## با تمام نیرو در دفاع از تمامیت ارضی ایران

نشریه روزگار نو در شماره ۱۲۷ خود ( تیر ماه ۱۳۷۲ ) مقاله ای به قلم آقای علیرضا نوری زاده در رابطه با حزب دمکرات کردستان ایران، تحت عنوان " ما تجزیه طلب نیستیم"، به چاپ رسانده است. آقای نوری زاده این مقاله را پس از دیدار با دبیر اول حزب دمکرات کردستان ایران آقای مصطفی حجری گفت و شنود با ایشان به نگارش در آورده است. ایشان به نقل از آقای حجری می نویسند:

" ما کردها ایرانی هستیم و کردهای دیگر سرزمینهای منطقه را نیز ایرانی می دانیم ". این گفتار را باید به فال نیک گرفت و امیدوار بود که این نظرات، همچون گفتار زنده یاد دکتر قاسملو که اظهار داشت من از هر ایرانی ایرانی ترم، بیشتر به موضع شخصی تبدیل نشود. بلکه با کوشش و درایت و کاردانی آقای مصطفی حجری، حزب دمکرات کردستان ایران در مواضع گذشته اش تجدید نظر نماید که اگر چنین شود، در آنوقت حتما باید در انتظار بود که این حزب سیاست تبلیغاتی خود را برپایه گفتار ایشان تنظیم کند و نمایندگان حزب در تماس با احزاب غیر ایرانی، بخصوص احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات اروپائی و احزاب کرد عراقی و کرد ترکیه و... و دستگاههای روابط جمعی بر این اصل تکیه کند که " کردها ایرانی هستند" و استان کردستان بخشی از سرزمین کشور ایران است. در چنین حالتی در آینده این شانس وجود خواهد داشت تا طرفداران تمامیت ارضی ایران و منافع ملی مردم ایران از سوی نمایندگان این حزب و ارگانهایش مورد کم لطفی و بی مهری قرار نگرفته و متهم به " شوونیست های پان ایرانیسم و پان فارسیم " نگردند، خارجیانی همچون خانم میتران و آقای برنارد کوشنر سوسیالیست، وزیر سابق دولت فرانسه بخود اجازه ندهند تحت عنوان دفاع از ملت کرد، نسبت به منافع ملت ایران و تمامیت ارضی آن توطئه کنند [ آقای حجری در گفت و شنود با آقای نوری زاده نه تنها به سیاست گذشته حزب که در خیلی از موارد در مغایرت با حفظ تمامیت ارضی و منافع ملی ملت ایران بوده است، کوچکترین برخوردی نکرده، بلکه ایشان سعی کرده اند، برای خواننده نشریه روزگار نو چنین جلوه دهند که حزب دمکرات کردستان، یکی از جریانهای سیاسی ایرانی است که همیشه منافع تمامیت ارضی ایران و منافع ملی ملت ایران بوده است و هر گونه شک و شبهه ای در اینمورد بی جا و اعتزازی به سیاست آن حزب نارواست. دبیر کل حزب برای توضیح ادعای خود بر شعار " دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان" تکیه کرده اند و در این رابطه چنین بیان داشته اند:

" ما وقتی شعار دمکراسی برای ایران را بعنوان شعار نخستین خود برگزیدیم و پس از آن خود مختاری برای کردستان را عنوان کردیم، عمل ما جنبه تاکتیک نداشت، بلکه این شعار، جوهر ستیز ما و هدف غائی ما است ما دیروز این را می گفتیم و امروز هم که خودمختاری اقوام و ملیت های مختلف و حتی تجزیه کشورها و پیدایش سرزمینهای قومی مد روز شده است باز هم از ایران واحد و دمکرات سخن می گوئیم "

شعار " دمکراسی برای ایران، خود مختاری برای کردستان" شعاری است که از آن تاکنون تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است. نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران در تماس با نیروهای ملی ایران صحبت از تمامیت ارضی ایران مینمایند، لیکن عمین نمایندگان حزب در بین نیروهای چپ سنتی ایران بر پایه تز لنینی حق تعیین سرنوشت، از ملت کرد و استعمار مضاعف توسط شوونیست های فارس ناد سخن می دهند. در تماس با نیروهای خارجی از جمله احزاب سوسیال دمکرات حرف از " ملت ۲۵ ملیونی کرد" می زنند. مسئولین حزب بی مسئولانه در نامه سرکشاده به سازمان ملل (۹۲/۲/۶) در رابطه با عملکرد سرکوبگرانه و غیر دمکراتیک رژیم جمهوری اسلامی خبر از " کشتار بیش از چهل هزار نفر از مردم

کردستان بدلیل کرد بودن " دارد و از این طریق کوشش کرده است تا در افکار عمومی چنین جلوه دهد که در ایران همچون قفقاز و یوگسلاوی سابق، جنگ " قومی " در جریان است و بر پایه سیاست " نظم نوین " پرزیدنت بوش در جهت تشکیل کشور کردستان بزرگ عمل می کند.

حزب دمکرات کردستان ایران، سازمانها و احزاب کرد ترکیه، کرد عراق، کرد سوریه و کرد ایرانی را جمعاً " کردستانی" می نامد. اما بر عکس اظهارات آقای مصطفی حجری دبیر کل حزب که بیان داشته اند " ما کردها ایرانی هستیم و کرد های دیگر سرزمینهای منطقه را نیز ایرانی می دانیم"، واژه " کردستانی" را نه همچون آذربایجانی، خوزستانی، کرمانی مازندرانی، لرستانی، فارسی، گیلانی و... بکار می برد و " کردستانی" را بخشی از ملت ایران می دانند، بلکه آنرا همچون آلمانی و یا فرانسوی بعنوان یک ملت بیگانه در مقابل ایرانی قرار می دهد. حزب کمونیست کوموله، حزب کارگران کرد ترکیه (پ - ک - ک)، حزب دمکرات کردستان عراق (مسعود بارزانی)، اتحادیه میهنی کردستان (جلال طالبانی) و دیگر احزاب، سازمانها و جمعیت های کرد ترکی، عراقی، سوریه ای و ایرانی همگی احزاب و سازمانهای " کردستانی" هستند و این حزب اگر چه پسوند " ایران" را بدنبال نام خویش می آورد، لیکن خود را در کنار احزاب و سازمانهای ایرانی قرار نمی دهد. آیا این سیاست، ادامه همان سیاست قاضی محمد و " جمهوری مهاباد" نیست؟ در کابینه ۱۲ نفره قاضی محمد دو پست وزارت به وزیرای جنگ و امور خارجه تعلق داشت. قاضی محمد و حزیش در آن زمان سعی داشتند تا با همکاری با فرقه دمکرات آذربایجان و حزب توده و با حمایت شوروی و ارتش سرخ آذربایجان و کردستان را از ایران تجزیه نمایند.

اشاره ای کوتاه به چگونگی سمت و سوی تبلیغات حزب دمکرات کردستان در بین نیروهای خارجی در ظرف یکی دو سال گذشته به روشن شدن ماهیت سیاسی این حزب نسبت به خود مختاری کلمه می کند. بدین منظور در زیر به بخشی از متن سخنرانی نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در کنفرانسی که در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۲ تحت عنوان " بررسی وضعیت کنونی در کردستان ( و نه در رابطه با وضعیت کردها در کشورهای ترکیه، عراق، سوریه و ایران ) با همکاری حزب سوسیال دمکرات آلمان و انجمن فرهنگی کرد در شهر کارلسروهه برگزار گردید، اشاره می کنم :

" این نشستها و کنفرانسها باید تمام جوانب مسئله کرد را در بر گیرد. مسئله کرد را نباید تنها به مسئله کنکهای انسانی محدود ساخت ( البته در اهمیت و ارزش و لزوم این کنکها شکی نیست) چرا که مسئله کرد مسئله یک ملت است، مسئله حقوق ملی خلقی با جمعیتی بیش از ۲۵ میلیون نفر می باشد، بعبارت دیگر مسئله حق تعیین سرنوشت این خلق بدست خویش می باشد. در دوره رژیم ستم شاهی، خلق کرد تحت سیاست فریبکارانه و سیاست شوونیست " پان ایرانیسم " که در واقع چیزی جز " پان فارسیسم " نبود، سرکوب می گردید. اکنون که از استقرار نظامی نوین در خاورمیانه و بالاتر از آن در سراسر جهان صحبت می شود و قرار بر آن است که در چهار چوب این نظم نوین برای کشمکشهای مهم تاریخی منطقه خاورمیانه که تاکنون از علل نا امنی و جنگ و مانعی در راه صلح و آشتی بوده اند، چاره اندیشی شود، لازم می دانیم، یکبار دیگر اعلام کنیم که بدون حل عادلانه مسئله بیش از ۲۵ میلیون کرد، منطقه خاور میانه روی ثبات و صلح پایدار را بخود نخواهد دید. بهمین خاطر هم، ما بعنوان یک سازمان سیاسی مسئول، به جهانیان اعلام می کنیم حال که حل مسئله ملی در سطح جهانی بعنوان یک وظیفه مهم روز در برابر جامعه جهانی و مجامع بین المللی قرار گرفته است، جا دارد که در چهار چوب حل معضلات خاورمیانه مسئله کرد نیز در نظر گرفته شود، چرا که ایجاد امنیت و ثبات و استقرار صلح پایدار در خاورمیانه در گرو حل معضلات، بویژه حل مسئله ملی کرد می باشد و بی "

آیا بیان چنین مطالبی از سوی نماینده حزب در بین نیروهای خارجی عکس اظهارات رهبر جدید این حزب که آقای علی رضا نوری زاده از طریق نشریه "روزگار نو" به تبلیغ آن پرداخته است، قرار ندارد؟ اگر برای آقای مصطفی حجری " ... مسئله کلمه و عبارت ... اهمیت ندارد"، لیکن ایشان بعنوان رهبر یک حزب سیاسی حتماً باید اطلاع داشته باشند که هر کلمه و عبارت سیاسی معنی مخصوصی به خود را دارد. یکی از مشکلات مهمی که نیروهای سیاسی ایرانی با آن روبرو هستند در این امر نهفته است که هر گروه و سازمان سیاسی از هر کلمه و عبارت سیاسی تفسیر و برداشت مخصوصی بخود را دارد. این اختلافات معرفتی تا کنون سبب شده است که نیروهای سیاسی نتوانند بیک جمعیتی مشترک

نسبت به یکسری مسائل محوری که زندگی سالمیت آمیز تمام نیروها را در جامعه ایران قانونا" ممکن گرداند، دست یابند. آقای حجری در گفتگو با آقای نوری زاده بیان کرده اند :

" ما باید بتوانیم در بالندگی و گسترش فرهنگ خود و زبان خود آزادی عمل داشته باشیم . شکی نیست که اینکار بمنزله نفی زبان فارسی بعنوان زبان مشترک و ملی کشور نیست ، بلکه مثل عراق حتی پیش از جریانات اخیر تدریس زبان کردی در مرحله ابتدائی و زبان فارسی و کردی در مرحله متوسط و عالی در منطقه کردستان پذیرفته شود" .

گمان ندارم در میان نیروهای سیاسی آزادپخواه، دمکرات ، ملی و وطن دوست ایرانی که بخاطر دمکراتیزه کردن جامعه ایران مبارزه می کنند، هیچگونه مخالفتی با عدم تمرکز قدرت یعنی تفویض قانونی بعضی از امور به سازمانهای اناری محلی که با خود کاهش بوروکراسی و در نتیجه تعمیم خود گردانی را دربر خواهد داشت، باشد . لیکن روشن نیست چرا باید زبان فارسی از دوره متوسطه به بعد تدریس گردد ؟ آقای حجری هیچ فکر کرده اند که اگر قرار باشد این خواست حزب دمکرات کردستان ایران سرمشق تمام اقوام ایرانی گردد و بنا باشد که زبان فارسی را در همه جا از مرحله متوسطه به بعد تدریس کنند، چه وضعی بر تعلیم و تربیت کشور حاکم خواهد شد و چه خطر بزرگی آینده ایران را بعنوان یک کشور تهدید خواهد کرد ؟ چرا نباید در هر استانی در کنار زبان رسمی ایران یعنی زبان فارسی، زبان ساکنین آن استان نیز، اگر زبان فارسی نباشد، در مدارس ابتدائی تدریس شود؟ روشهای جدید تعلیم تربیتی این امکان را بوجود آورده اند که کودکان تا سن ۱۲ سالگی آمادگی فراگیری چند زبان را همچون زبان مادری خویش داشته باشند .

آقای حجری که این اصل تاریخی را قبول ندارند و تمام کردها را ، حتی کردهائی که در کشورهای ترکیه، عراق، سوریه و ... بسر می برند، ایرانی می دانند، باید توضیح دهند که تحت عنوان "فرهنگ ایرانی" چه نوع فرهنگی را می شناسند ؟ آیا بنظر ایشان اصولا" فرهنگی بنام فرهنگ ایرانی وجود دارد و اگر جواب این سؤال مثبت است، آیا این فرهنگ چیزی جز مجموعه ای از فرهنگ اقوام ساکن ایران است ؟ اگر چنین است دیگر صحبت کردن از این مسئله که :

" ما (کردها) باید بتوانیم در بالندگی و گسترش فرهنگ خود ... آزادی عمل داشته باشیم "

چه معنی دارد ؟ آیا این نوع مسائل را نباید کردهای ساکن ترکیه مطرح کنند که تا کنون از سوی دولت ترکیه بعنوان قوم کرد برسمیت شناخته نشده اند و بعنوان ترک های کوهی تلقی می گردند ؟ و یا آنکه پس از سالیان سال مبارزه تازه در ۲ سال قبل موفق شدند اجازه برگزاری جشن عید نوروز، عید باستانی ایرانیان را کسب نمایند . آیا این مسائل را نباید آن کردهائی مطرح کنند که زبانشان با زبانهای ترکی و عربی هیچگونه قرابتی ندارد و نه کرد های ایرانی که زبان آنها بگفته زنده یاد دکتر قاسملو :

" زبان کردی متعلق به گروه زبانهای ایرانی می باشد که شاخه ای از زبانهای هند و اروپائی را تشکیل می دهد". با برخوردی هر چند مختصر به تاریخ ایران می توان مشاهده کرد که اقوام مختلف ایران با وجود اختلافات زبانی در مسدت سه هزار سال تاریخ مشترک خویش فرهنگ مشترکی را بوجود آورده اند . بوعلی سینا، ذکریای رازی، فارابی، حافظ ، سعدی، فردوسی تنها به فارس زبانان این مملکت متعلق نبوده بلکه جز " مفاخر فرهنگی، علمی و ادبی مجموعه اقوام ایران زمین هستند . مولوی ، صائب تبریزی، اوحدی مراغه ای ، همام تبریزی، نظامی گنجیای و مولانا خالسد نقش بندی اگر چه آنری و یا کرد زبان بوده اند، نیز جزئی از مفاخر فرهنگی تمامی اقوام ایرانی می باشند. اگر این بزرگان شعر و ادب در عصر پادشاهان ایرانی ترک زبان ، بزبان فارسی شعر سروده اند ، بنان خاطر بوده است که زبان فارسی بعنوان زبان مشترک تمام اقوام ایرانی از طرف تمامی این اقوام پذیرفته شده است و این امر محصول هیچگونه اجباری نبوده است . عرب ها پس از مسلط گردیدن بر ایران کوشیدند زبان عربی را بر این سرزمین حاکم نمایند، اما مقاومت مشترک اقوام ایرانی در برابر هجوم آنها سبب گردید تا زبان فارسی دری بعنوان زبان فرهنگی مردم ایران، در مقابل زبان عربی قد علم نماید .

در پیدایش و گسترش فرهنگ ایران بهمان اندازه که فارسی زبانان سهم بوده اند، مردم دیگر نقاط ایران نیز شریک بوده اند . اینکه شاهان ترک زبان در طول هزار سال فرمانروائی بر ایران چنان تحت تاثیر فرهنگ و ادب ایرانی قرار می گیرند که خود به مشوقین گسترش این فرهنگ تبدیل می گردند و دربار آنها محل تجمع شاعران پارسی گوی می گردد ، خود بهترین گواه آنست که تبدیل زبان فارسی به زبان فرهنگی اقوام ایرانی نه برپایه روندی تحمیلی، بلکه بر عکس بر پایه روندی طبیعی در تاریخ تکامل اجتماعی کشور ما بوده است .

با توجه به اختلافات زیادی که میان گروهها و نیروهای سیاسی ایران صرفنظر از وابستگی گروهی و مسلکیشان، جمهوری خواه و یا سلطنت طلب، وجود دارد، تا کنون تنها آن جریانات سیاسی متهم به تجزیه طلبی شده اند که با حرکت از ترلینی "حق تعیین سرنوشت" بزرگوارانه برای هر یک از اقوام ایرانی حق داشتن یک دولت قومی مستقل شده و از این طریق در جهت تکه تکه کردن ایران عمل می کنند. هر زمان که حزب دمکرات کردستان ایران بدون هیچگونه چون و چرا و شرط و شروط منافع تمامیت ارضی ایران باشد، وجود زبان فارسی را بعنوان زبان رسمی ایران بحساب استثمار مضاعف شوونیست فارس تلقی ننماید، پرچمی را که بعنوان "پرچم کردستان بزرگ" که بیشتر توسط حزب کارگران ترکیه (پ - ک - ک) در افکار عمومی جهان معروف شده است، بجای پرچم ملی ایران حمل نکند و ... در آنزمان گمان ندارم که احتیاج به این باشد که رهبر این حزب اعلام دارد "ما تجزیه طلب نیستیم".

دکتر منصور بهات زاده

+ + + + + + + + +

نوشته فوق قبل از انتشار در نشریه جنبش سوسیالیستی، در اختیار ماهنامه "روزگار نو" قرار داده شده بود. هیئت تحریریه "روزگار نو" پس از ویراستاری آنرا در شماره مسلسل ۱۲۹ (شهریور ۱۳۷۲) تحت عنوان "مسئله کردها - شتر سواری دولا دولا نمیشود!" بچاپ رسانده است.

هر کجا هستم، باشم،

آسمان مال من است.

پنجره، فکر، هوا، عشق، زمین مال من است

چه اهمیت دارد

گاه اگر می رویند

قارچ های غربت؟

سهراب سپهری